

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

انجینر محمد هاشم رائق – ورجینا-امریکا

۰۶ اپریل ۲۰۱۱

پیراهن یخن قاق

در آن سالهای پیشین و خیلی قدیم ها، خوب به خاطرندارم سال چندم ریاستم بود که در جمله سوغات ها و تحفه هائیکه از طرف مراجعین برایم می رسید، چندین دانه پیراهن یخن قاق هدیه گرفتم. روز هائیکه وطن را ترک می گفتیم، یکی ازین پیراهن ها هنوز هم قابل پوشیدن بود و آنرا با خود اینجا آوردم. در اینجا یکی دو نکتائی که رنگ گلش به رنگ پیراهن می نشست از لیلام روی سرک به نصف قیمت خریدم. این پیراهن ونکتائی را در یگان مرده وزنده و در مجالس افغان ها می پوشیدم. هر باریکه این پیراهن را می پوشیدم یکنوع غرور، کاکه گی و هوای ریاست دوران گذشته به سراغم می آمد و کسی از بینی بالا تر همراهم گپ زده نمی توانست.

به مرور زمان کمک های دولتی کم شده و مصرف ما افزود می گردید عاید ما کفایت زندگی را نمی توانست مجبوراً به جست و جوی کاری برآمدم و طبق رسم و رواج اینجا روزها عقب کار می گشتم و در هر هوتل به ظرف شویی و در دکانهای خوراکه فروشی به پیش خدمتی و هر جائیکه وظیفه ای سراغ می گرفتم مراجعه می کردم و عریضه می دادم و بعضاً به مصاحبه خواسته می شدم، در اینجا رواج است که در مصاحبه کاریابی مراجعه کننده لوکسترین لباس خود را می پوشد. من هم به پیروی ازین رسم، شیکترین دریشی خود را با همان پیراهن یخن قاق و نکتائی گلدار می پوشیدم. در حین مصاحبه پیراهن یخن قاق تاثیر خود را می کرد و با مصاحبه کننده و کارفرما به همان غرور دوران ریاست صحبت می کردم و در نتیجه استخدام نمی شدم. همان بود که چندین مصاحبه به همین منوال گذشت و صاحب کار نشدم که نشدم تا اینکه پیراهن یخن قاقم به مرور زمان کهنه و جنده شد و از پوشیدن برآمدم. ناچار یک پیراهن مستعمل از دکان کهنه فروشی دم کوچه ما خریدم و بعد از چندی در اولین مصاحبه در یک دکان خوراکه فروشی شامل کار شدم.

بعد ها فهمیدم که با از بین رفتن پیراهن یخن قاق ریاست، از چرت و فکر چوکی و مقام گذشته و آینده فارغ گردیم و خود را فارغ بال و آزاد طوریکه هستم یافتم.

قرار فرموده حضرت ابوالمعانی بیدل:

ترک آرزو کردم – رنج هستی آسان شد.

بلی تا زمانیکه چرت مقام و منصب گذشته و خیال پلو آینده را از سردورنکنیم درد مهاجرت و داغ بی وطنی ما
تسکین نخواهد شد. ختم